

جنبش کارگری و مبارزه برای

دموکراسی در نیجریه



به قلم: عثمان تار

ترجمه‌ی گودرز

دفتر سوم



گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)

فهرست مطالب

2	توضیح مترجم:
3	خلاصه
3	پیشگفتار
3	جامعه مدنی، دولت و دموکراسی – مفاهیم سیاسی
9	دارایی و استقلال
10	دموکراسی درونی
14	مذاکره و چالش با دولت: از تامین اجتماعی تا مبارزه دموکراتیک
20	نتیجه‌گیری پایانی

توضیح مترجم:

رفقا، دوستان و خوانندگان عزیز «نشریه‌ی هفتگی جنگ کارگری»، درود فراوان بر شما و با آرزوی بهترین‌ها در سال نو میلادی در هر کجای جهان که هستید. گرچه این یادداشت را به مناسبت یکسالگی و پنجاهمین شماره جنگ کارگری می‌فرستم، خوشحالی من از این کار به بیش از شش سالی بر می‌گردد که این مطالب را درباره جنبش جهانی کار، در صور مختلف تهیه و تقدیم شما کرده‌ایم.

در این تجربه، بیش از هر چیز بر محتوی تحلیلی گزارش‌ها توجه شده است و آنچه از جنبش کارگری در کشورهای مختلف جهان قابل درس‌گیری برای ما در ایران بوده است. متأسفانه نه فقط در ایران بلکه در بیشتر کشورهای جهان، اتحادیه‌ها و تشکل‌های کارگری از شکل صنفی خود خارج شده و به ابزار سیاسی احزاب و دولت‌ها تبدیل شده‌اند و عدم استقلال صنفی و سیاسی باعث شده است، که این تشکل‌ها نتوانند کارگران را در مقاطع هویتی گونه‌گون خویش جذب نمایند.

مضافاً، توجه به تشکل‌های صنفی و کارگری در کشورهای غربی پیشرفته، مانع از آن نشده است که کشورهای پیرامونی از این مجموعه غایب باشند و بسیاری از گزارش‌ها درباره‌ی کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین بوده است. از سوی دیگر بر نقش افشار گونه‌گون از جمله زنان، کارگران مهاجر و اقلیت‌های قومی در این جنبش‌ها، توجه ویژه صورت می‌گیرد و بر نقش هویت‌های چند مقطعی کارگران تأکید شده است.

برای خود من کار ترجمه‌ی این گزارش‌ها بسیار آموزنده بوده است و در نقش‌های جنبش کار در بازی سیاسی و مبارزات استقلال‌طلبانه (به ویژه در شبه قاره‌ی هند، آفریقا و آمریکای لاتین) و حتی در تحکیم استثمار (نمونه اسرائیل) در این کشورها دروس فراوانی گرفته‌ام. در خاتمه امیدوارم با ابراز نظر رفقای خواننده‌ی این مطالب راه به سوی آینده روشن‌تر و آموختنی‌تر باشد.

گودرز

خلاصه

این مقاله سعی می‌کند، که نقش جنبش کارگری نیجریه در مبارزه برای بازسازی دموکراسی در آن کشور را بررسی نماید. مقاله نشان می‌دهد، که نیروی کارگران در نیجریه، پیشگام مبارزات اقتصادی-اجتماعی و دموکراتیک در کشور است تا پایه‌های شکوفایی جامعه مدنی را در کشور تسهیل نماید. ما نشان خواهیم داد که دولت، مسئولیت عمده‌ای در افزایش نابرابری‌های اقتصادی-اجتماعی داشت، و در جریان عمل، باعث تنش‌های ضد دولتی و ضد دیکتاتوری از سوی اتحادیه‌ها و سایر تشکل‌های جامعه مدنی گردید. برای مقابله با این نظرگاه‌های ضد حکومتی، دولت سعی کرد با نفوذ و مداخله در امور داخلی اتحادیه‌ها بر سیاست‌ورزی‌های این تشکل‌ها تاثیر بگذارد. هر جا لازم دید دولت به تصویب قوانین و مقررات دست یازید و محدودیت‌های جدید برای کنترل اتحادیه‌ها ابداع کرد. برای مقابله با شرایط دشوار موجود که از سوی دولت مداخله‌گر و خودمحور پیش می‌آمد، جنبش کارگری نیجریه توان سازمانی و سخت‌کوشی و ستیزه‌جویی را همزمان با ضعف‌های عملی به نمایش گذاشت، و عملاً به تشکیل ائتلاف‌های گسترده با تشکل‌های همسو بر علیه دشمن مشترک، دولت مستبد، دست زد.

پیشگفتار

جنبش کارگری نیجریه معمولاً به عنوان با سابقه‌ترین مبارزین دموکراسی در کشور به شمار می‌آید. پیشگام مبارزه، و هدف بیش‌ترین و سخت‌ترین سرکوب‌های دولتی بوده است، به ویژه در سال‌های اولیه مبارزه، در دهه‌های 1960 و 1970 زمانی که دولت هنوز تحت کنترل کامل نیروی نظامی بود. در واقع تاریخچه‌ی اتحادیه‌های کارگری در نیجریه و سایر کشورها با ارزش‌های مبارزات دموکراتیک مانند حقوق بشر، تامین حقوق اجتماعی، و برابری در هم تنیده است. با این وجود اما جنبش کارگری به خاطر مواضع ایدئولوژیک خود به عنوان مدافع حقوق کارگران در اکثر مواقع از سوی عناصر جنبش‌های دموکراسی‌خواهانه در این گفتمان نادیده گرفته می‌شود. در این مقاله سعی خواهیم کرد، این سابقه جنبش کار را در مبارزات دموکراتیک نیجریه از زیر سایه بیرون بکشیم.

مقاله همچنین گفتمان مفهومی جامعه مدنی، حکومت و دموکراسی مردم‌سالارانه را مورد بررسی قرار می‌دهد. این بخش سپس با تحقیق در تعاریف تاریخی جنبش کار نیجریه، در مبارزه دموکراتیک کشور دنبال خواهد شد. مقاله به چهار بخش تقسیم شده، بخش دوم به مسائل مفهومی می‌پردازد، بخش سوم به مبارزه برای حقوق کارگری توجه خواهد کرد و بخش پایانی مقاله نیز برخی نتایج تکمیلی را ارائه خواهد کرد.

جامعه مدنی، دولت و دموکراسی – مفاهیم سیاسی

لازم است که مفهوم هر یک از این موارد را بشناسیم تا بتوانیم به درک درستی از کاربرد ساختار (دولت)، پدیده‌ی نمایندگی و وکالت (جامعه مدنی) و تاثیر نهایی آن (مردم‌سالاری) داشته باشیم. دولت را می‌توان به مجموعه‌ی مشخصی از جمعیت، وسعت سرزمینی، و انحصار حاکمیت و استقلال، تشکیلات واقعی از کشورداری با ساختار امنیتی و سیاسی که قادر به ارائه خدمات عمومی، امنیت شهروندی و وحدت سرزمینی به تمامی شهروندان تابعه باشد تعریف نمود. بیش از هر چیز اما نکته‌ی قابل اعتنا درباره‌ی دولت‌ها عرضه‌ی فضایی برای تبادل قانونی بین نیروهای موجود سیاسی و جابجایی قدرت در ساختار حکومتی با اتکا به اصول مردم‌سالاری و مشارکت سیاسی است. در عمل اما این گنجایش ایده‌آل تابع رقابت در میان بازیگران اجتماعی، رهبران سیاسی و تمایل شهروندان به

دفاع از حقوق مدنی خواهد بود. در این مطالعه فرض بر این است که دولت نماینده‌ی طبقه‌ی سیاست حاکم و سازمان‌ها و ساختارهای کنترل‌کننده آن است. این یک فرض انتزاعی نیست، بلکه یک هدف واقعی نمایندگان طبقاتی و منافع آنان است. در ارتباط با جامعه‌ی مدنی، دولت‌ها از چشم‌انداز ساختارهای کنترل‌کننده‌شان قضاوت می‌شوند.

دولت را به عنوان موسسه‌ای که رفتار و خصایص خود را در منافع متضاد نیروهای سیاسی تعریف می‌کند، می‌توان تعریف نمود. تئوری پکمن که درباره‌ی ساختار قدرت و دولت در نیجریه نوشته است به نظر می‌رسد که کاراکترهای اصولی دولت را چنین تبیین می‌سازد که دولت منافع طبقه‌ی حاکم را همراه با حامیان شهرنشین آن تبلیغ می‌نماید-که عملاً منافع همسو با اقتصاد صنعتی را نمایندگی می‌کنند. در این باره این اصل صادق است که دولت در اولویت خود حافظ منافع طبقه‌ای است که آن را برای پیشبرد اهداف مورد نظر خویش بازی می‌دهد.

بنابراین پدیده‌هایی مانند دموکراسی و توسعه در کنترل نیروهای گاهاً متضاد در سیاست طبقه‌ی حاکم قرار دارد. در نتیجه، از آنجا که نماینده‌ی منافع الیگارشی حاکم است برای دولت انتظارات و آرزوهای جامعه در کل از اهمیت چندانی برخوردار نیست. این توضیح دهنده‌ی این حقیقت است که دولت از بدو استقلال تنها سیاست‌هایی را پیش برده که از منافع بخشی خاص از حاکمیت دفاع می‌کرده است.

از سوی دیگر «جامعه‌ی مدنی» را وسیعاً می‌توان به فضای مشترک ما بین ساختار سازمانی دولت و محیط غیر رسمی خانواده و افراد پراکنده تعریف نمود، که در آن گروه‌های اجتماعی ارتباطات و وابستگی‌های خود را مشخص کرده و منافع خود را در مشارکت با ارتباطات عمومی تبیین می‌نمایند. مطالب فراوانی در این باره نگاشته شده است، اما همچنان موضوع مساله‌سازی در علوم اجتماعی است (به نوشته‌های هر بسون، راث چایلد و چازان می‌توانید رجوع کنید). مناظراتی بین لیبرالیسم غربی و سازه‌های بدیل آن از یک سو، و بین دیدگاه ایده‌آلیسم و رئالیسم در جریان است. در حالیکه ترم «جامعه‌ی مدنی» گسترده و حتی مبهم به نظر می‌رسد، اگر در گفتمان خاص و محدود به یک سازمان مشخص به کار رود، روشن‌تر و منطقی‌تر خواهد بود. از این رو در ارتباط با این تحقیق، جامعه‌ی مدنی محدود به اجتماعات خاص به ویژه آنها که درگیر مبارزه برای دموکراسی هستند مانند گروه‌های مدنی، جوامع حرفه‌ای، اجتماعات دموکراسی‌خواه و اتحادیه‌های کارگری (در ارتباط با دولت و سایر گروه‌ها) خواهد بود.



بر اساس تعاریف بالا بالطبع جنبش کارگری یک بخش اساسی در جامعه‌ی مدنی است. ترم «جنبش کارگری» بطور متناوب می‌تواند جایگزین «نیروی کار سازمان یافته» و یا «اتحادیه‌های کارگری» بشود، که برای دفاع از حقوق کارگران دستمزدی و حقوق‌بگیر و سایر مزایای کاری آنان با کارفرما مذاکره و مبارزه می‌کنند. چنانچه در این تحقیق روشن خواهد شد، در نیجریه ظهور و صعود جنبش کارگری و مبارزه‌ی آن برای حقوق مدنی عملاً با سایر پدیده‌های ناشی از تثبیت استقلال، پیروزی بر کلونیالیسم و سازماندهی دولت سرمایه‌داری، جانشین آن و تشکیل جامعه‌ی طبقاتی در هم تنیده است. به طور سنتی، اتحادیه‌های کارگری برای دستیابی به شرایط بهتر کاری برای اعضا از مسیر روابط صنعتی و مذاکرات جمعی با کارفرما وسیله‌ی مدیریت اتحادیه، فشار از طریق توقف کار و تهدید اعتصاب و ستیزه‌جویی در صورت لزوم همراه بوده است.

با این وجود اما در نیجریه، و البته در سایر جوامع مشابه در حال توسعه، دولت‌های تحت حاکمیت خرده بورژوازی- عمدتاً کنترل‌کننده‌ی کارفرمایان—به شکل پروتاگونیست‌های سرمایه‌ی ملی و بین‌المللی، کمترین اعتنایی به وضعیت کارگران ندارند. در نتیجه، علاوه بر مبارزه در محیط کار، اتحادیه‌ها در سایر کنش‌های اجتماعی-اقتصادی و سیاسی هم فعال و از بازیگران اصلی در جامعه‌ی مدنی هستند. به ویژه هرگاه به مبارزه با سیاست‌های غیر مطلوب در کل جامعه و درخواست برای تغییرات دموکراتیک مربوط باشد. این در واقع به این دلیل است که اتحادیه‌ها توده‌های گسترده‌ای از جامعه را نمایندگی می‌کنند که مورد هدف این سیاست‌ها و اجحاف و ستم آن قرار دارند و ضرورتاً سازماندهی مبارزه را به وظیفه‌ای برای اتحادیه‌ها تبدیل می‌کند. (موضوع اصلی این تحقیق اما، خود اتحادیه‌های صنفی-کارگری و ارتباط آن با سایر نیروهای اجتماعی و دولت است).

در پایان، یک بررسی از نقش جنبش کارگری در مبارزه برای دموکراسی نیاز به تبیین اولیه‌ی تعریفی از دموکراسی-که شاید یکی از تضادآفرین‌ترین تعاریف در علوم اجتماعی باشد را انکار ناپذیر می‌سازد. دموکراسی یا به عبارتی مردم‌سالاری در علم اجتماع در یک سری ترتیبات ساختاری گفته می‌شود که متضمن رقابت آزاد سیاسی باشد، مشارکت چند حزبی، حقوق سیاسی تضمین شده بر طبق قانون، شفافیت در رفتار و قواعد قانونی به شمول حقوق عمومی، انتخابات آزاد و متناوب و حق انتخاب و برکناری نمایندگان مردم در ساختار سیاسی را شامل می‌گردد. به همین منوال دموکراتیزاسیون به ایجاد و تبیین آن ساختارهای قانونی که ملزومات دموکراسی هستند در

جامعه گفته می‌شود، که به هدف تحول در ساختارهای سنتی برای رسیدن به حداکثر حقوق مدنی و دموکراتیک در جامعه بیانجامد.

این البته به مقدار زیاد وابسته به مذاکره، چانه‌زنی، و عمل و عکس‌العمل (اعتراض، سیاست‌بازی) شهروندان است که قصد نفوذ بر رفتار و کنش موسسات دولتی و سیاستمداران داشته باشند. به همچنین دموکراسی احتمال تغییرات در حکومت را هم با خود دارد. در این بررسی تاکید بر دموکراسی لیبرال است، به دلیل آنکه از جایگزینی دولت نظامی با سیستم مدنی، که تجربه‌ی نیجریه پس از استقلال است، دفاع می‌کند. نیجریه هیچگاه یک دموکراسی سوسیالیستی نداشته است، با وجودیکه همواره بخشی از جامعه، به ویژه دانشجویان، کارگران و معلمان و حتی بخش کوچکی در ارتش نیجریه از آن حمایت می‌کرده‌اند. تنها زمانی که نیجریه عملاً به انتخاب یک دموکراسی سوسیالیستی نزدیک شد در سال 1986 بود که دفتر سیاسی منصوب ژنرال بابانگیدا تحت حمایت گسترده‌ی مردم به یک سیستم اقتصادی سوسیالیستی رای داد. اما این توصیه نیز با فشار فزاینده امرای مستقر در سطح بالای ارتش به شدت رد شد.



تصویر - اتحادیه کارکنان دولت بر علیه فساد اداری تظاهرات میکنند

جنبش کارگری نیجریه - ظهور و مبارزات

جنبش کارگری در نیجریه با پروسه‌ی شکل‌گیری طبقات و به ویژه پرولتاریا در کشور گره خورده است. کارگران باید یک جبهه‌ی متحد برای دفاع در مقابل سوء استفاده‌ی صاحبان سرمایه به وجود می‌آوردند. این روند در دوران حاکمیت کلنیالیزم و استعمار آغاز شد و اما تا دوران بعد از استقلال هم ادامه پیدا کرد. ظهور صنایع و بوروکراسی باعث شکل‌گیری طبقات کار و دستمزدهای در سطح مهاجرین شد که ضرورت سازماندهی و تشکل را به کارگران نشان داد تا بتوانند از منافع خود دفاع کنند. با ورود به قرن بیستم، چندین اتحادیه در کشور، به ویژه در میان کارگران راه آهن، صنایع و معلمان شکل گرفته بود که از منافع کارگران دستکزدی دفاع کند. نمونه‌های برجسته‌ی این اتحادیه‌ها اتحادیه‌ی کارکنان خدمات عمومی (NSCU) که در 1912 تاسیس شد، و اتحادیه‌ی معلمان نیجریه (NTC) تاسیس 1930، اتحادیه کارگران راه آهن (RWU) تاسیس 1931 نیز از آن جمله‌اند. تمام این اتحادیه‌ها در روند استقلال در کنار سایر سازمان‌های جامعه‌ی مدنی نقش عمده‌ای بازی کردند. در طول سال‌های بعد از استقلال نیز جنبش کارگری و اتحادیه‌ها پیش‌آهنگ مبارزات طبقه‌ی کار و اعتراضات بر علیه دولت بازی کردند، که بهانه‌ای به دست ارتش داده است که برای کنترل اتحادیه‌ها و اعتراضات مردمی بارها در آنها مداخله نماید.

در سال 1978 دولت نظامی فرمانی صادر نمود که بر اساس آن دولت مصمم بود که تمام اتحادیه‌های کارگری را در یک فدراسیون کارگری (کنگره‌ی کارگران نیجریه) مستحیل سازد. ظاهراً و به دلایل واضح، فرمان برای آن بود که نافرمانی اتحادیه‌ها از یکجا کنترل گردد و رادیکالیسم در جنبش به کنترل دولت نظامی درآید. ارتش در عین حال بزرگترین کارفرمای کارگران هم بود و بالطبع در آن سهم بزرگی داشت. ثانیاً طبقه‌ی سیاسی خرده بورژوا و سرمایه‌داران خارجی پشتیبان آن منافع سرمایه را حفظ و توصیه می‌کردند و در این راه از دولت و سایر قوانین و ابزار خود از جمله اتحادیه‌ی سراسری برای تامین این منافع تلاش می‌کردند. با این وجود گرچه این روند، مشکلات خود را داشت و در حالی که حکومت نظامیان عوامل کنترل خود را بر جنبش کارگری تحکیم کرده بود، مع ذلک کارگران متشکل موجودیت خود را به عنوان جدی‌ترین مخالفین حکومت نظامی در نیجریه، هر لحظه به دولت تحمیل می‌کردند. به همین دلیل هم جنبش کارگری بیشترین محرومیت‌ها و صدمات و مداخله نظامیان در امور داخلی خود را از طریق فشار قوانین و نیروی فیزیکی ارتش تجربه می‌کرد.

جنبش کارگری نیجریه، در طی سال‌ها تحت فشار و تهدیدات دائمی از سوی دولت، به ویژه از سوی نظامیان قرار داشت. این تهدیدات و حمله‌ها هر گاه که تظاهرات اعتراضی و مبارزه برای عدالت اجتماعی بالا می‌گرفت، شدت می‌یافت. همانطوری که بعداً خواهیم دید و در مطالب آدسینا هم ثبت شده است، کارگران متشکل در نیجریه از 1940 به داشتن دیدگاه ستیزه‌جویی در دفاع از حقوق کارگران و پیگیری سیاست‌های متضمن بهبود شرایط کار و زندگی آنان معروف بوده‌اند، حتی اگر دخالت‌ها باعث انشعاب و تفرقه در میان جنبش بوده است.

ساختار سازمانی

جنبش کارگری در کشور وسیله‌ی کنگره‌ی کارگران نیجریه (NLC) رهبری شده است، که قبلاً گفته شد، به عنوان یک اتحادیه‌ی واحد در سال 1978 به وسیله‌ی دولت نظامی تاسیس شد و بیانیه‌ی موضوعی آن در عین ابهامات ولی رادیکال و دستی باز دارد:

«کنگره به منظور سازماندهی و متحد ساختن و آموزش کارگران نیجریه در تمامی صنوف حرفه‌ای از بخش‌های مختلف برای دفاع و پیشبرد حقوق سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کارگران؛ کمک به آزدسازی کارگران و همه‌ی اقشار مردم از تبعیضات و سوء استفاده و استثمار آنها؛ دستیابی



به برابری و عدالت جنسیتی در محیط کار و در کنگره‌ی کارگری؛ تقویت ارتباط و اتحاد کارگران با سایر اقشار و حامیان طبیعی آنها در داخل و خارج از جامعه نیجریه؛ و راهبری مبارزه برای تحول نیجریه به جامعه‌ای عادلانه، انسانی، و دموکراتیک.»

کنگره‌ی ملی کارگری NLC به عنوان تنها «مرکز ملی کارگری» با شبکه‌ی توانمندی از اعضای خود بیش از یک هزار اتحادیه‌ی صنعتی و شورای ایالتی را در کل کشور ایجاد و پوشش برنامه‌ای می‌دهد. قبل از ظهور کنگره‌ی ملی کارگری چهار مرکز کارگری مستقل وجود داشت: کنگره‌ی اتحادیه‌های صنفی نیجریه (NTUC)، جبهه‌ی متحد کارگری (LUF)، کنگره‌ی متحد کارگری (ULC)، و شورای کارگران نیجریه (NWC): و هر یک، تعدادی اتحادیه‌های وابسته را پوشش می‌دادند. رابطه‌ی ما بین این فدراسیون‌های کارگری در دوران استعماری گاه بسیار تند می‌شد، اما بعد از استقلال بسیار مرکب و در همکاری و ستیز همراه با فراز و نشیب بوده است. در برابر دولت و کارفرمایان نیز گاه اتحاد و گاه اختلاف بر روابط این فدراسیون‌ها غلبه می‌کرده است.

با چهار میلیون عضو و گسترش در اقشار متنوع از کارکنان دولت و کارگران بخش خصوصی NLC به عنوان یک سازمان کلیدی کارگری در دوران بعد از استقلال نیجریه ظاهر شده است که حدوداً 10% نیروی کار در نیجریه، با تخمین 50 میلیون نفر در کل را نمایندگی می‌کند. کنگره‌ی 29 اتحادیه و 37 شورای ایالتی کار را، که هر یک ساختار ویژه‌ای در بین صنایع و بخش دولتی دارند را پوشش می‌دهد.

البته بازی‌های سیاسی درونی، هم در داخل کنگره‌ی ملی و هم بین اتحادیه‌های وابسته به حکمرانی دارد. و با توجه به اینکه صنعت نفت، نقش عمده‌ای در اقتصاد نیجریه بازی می‌کند، اتحادیه‌های بخش نفت بسیار توانمندتر و جدی‌تر از سایر اتحادیه‌های غیر نفتی هستند. این موضوع پس از لغو نتایج انتخابات ریاست جمهوری در سال 1993 بیش از هر زمان دیگر روشن شد، اتحادیه‌ی ملی کارگران نفت و گاز طبیعی (NUPENG) و اتحادیه‌ی کارکنان ارشد صنایع نفت و گاز (PENGASSAN) به کنگره‌ی ملی NLC پیوستند و از پلاتفورم ضد نظامیان و جنبش برای دموکراسی کشور حمایت کردند که در آن زمان هیئت مدیره ملی کنگره، تحت نفوذ و فشار دولت نظامی قرار داشت. فشارها و کنش‌های صنعتی کارگران نفت و گاز اقتصاد کشور را هدف گرفت و سرانجام دولت نظامی را به زانو درآورد و دولت از دست نظامیان خارج و به اصول دموکراتیک باز گردانده شد. علاوه بر این مانند اتحادیه‌های صنعت نفت و گاز اتحادیه‌های بخش جنوبی که مناطق صنعتی کشور هستند نیز در مقام مقایسه با اتحادیه‌های شمالی خود را ستیزه‌جوتر و کارا تر نشان داده‌اند.

با توجه به توان و قدرت بسیج جنبش کارگری در نیجریه، دولت همواره سعی کرده است که آن را کنترل کند. در 1978 رژیم نظامی ژنرال اباسانجو چهار فدراسیون کارگری را در کنگره‌ی کارگران نیجریه (NLC) تحت کنترل و قیمومیت دولت ادغام نمود. بر همین اساس دولت سعی کرده است که تشکیل اتحادیه در برخی بخش‌های استراتژیک را نیز متوقف کند. به طور مثال قوانین متعددی، تشکیل اتحادیه برای کارکنان ارتش و برخی دوایر مهم دولتی را ممنوع کرده است. یکی از این قوانین تحت عنوان «قانون خدمات ضروری» در سال 1977 صادر شده و نه تنها تشکیل اتحادیه، بلکه عضویت در کنگره‌ی ملی کارگران را نیز برای این بخش ممنوع نموده است. تناقض اما آنجا هویدا گشت که دولت نظامیان، نتوانست تشکیل اتحادیه در بخش صنایع نفت را نیز به عنوان بخش خدمات ضروری مانند کارکنان در خدمات آموزشی ممنوع نماید و مانع پیوستن کارکنان نفت به کنگره سراسری شود. در سال 1993 دولت برای مدتی موقتاً کارکنان بخش آموزش و پرورش را جزئی از خدمات ضروری اعلام و تشکیل اتحادیه‌ها را در این بخش ممنوع نمود که شامل اتحادیه‌ی سراسری معلمان و استادان آموزش عالی و اتحادیه‌ی کارکنان اداری دانشگاه‌ها شد و آن‌ها را از کنگره‌ی ملی تفکیک نمود.

جنبش کارگری نیجریه بالطبع از ترکیب متنوعی از اتحادیه‌ها تشکیل می‌شود که منافع ویژه کارگران را نمایندگی می‌نمایند. آن‌ها در مبارزه برای حقوق و تامین اجتماعی کارگران از جمله دستمزد عادلانه

و بهبود شرایط کار تلاش می‌کنند. هر گاه که مذاکرات در تامین این منافع به نتیجه نرسد، اتحادیه‌ها معروف است که به بالابردن سطح مبارزه و توصل به ستیزهای جدی‌تر مانند اعتصاب و عدم حضور در محل کار، تظاهرات و اجتماعات خیابانی که می‌توانند تولید را متوقف نماید، بلکه کل اقتصاد را هم از کار بیاندازند. این مبارزات هم بخش خصوصی را هدف قرار می‌دهد و هم بخش دولتی را و خود دولت و طبقه حاکمه را که همزمان با حفاظت سرمایه دائماً مشغول قانون‌گذاری برای کنترل کارگران هستند. علاوه بر دفاع از حقوق و مزایای کارگران، تمام اتحادیه‌های نیجریه خود را نماینده‌ی اقشار تهی‌دست و عقب نگاه داشته شده و سرکوب شده‌ی جامعه نیز می‌دانند. به ویژه توده‌های دهقانی که همانند کارگران در سمت دیگر فشارها و سیاست‌های ناعادلانه دولتی قرار گرفته‌اند.

دارایی و استقلال

یک منبع مالی مستقل و پایدار نقش عمده‌ای در دوام یک سازمان بازی می‌کند که می‌خواهد دولت را به چالش بکشد. این اصل متأسفانه در جنبش کارگری نیجریه به اثبات رسید. علی‌رغم تعداد بیشمار اعضا و سابقه‌ی ستیزه‌جویانه و پراگماتیک کارگران در مبارزه با فشارها و سرکوب‌های دولت، کنگره‌ی ملی کارگران NLC از نبود یک پشتیبانی مالی مورد نیاز رنج می‌برد. دو منبع مالی وجود دارد، هر یک اما یا تحت کنترل دولت است و یا کنترل کارفرمایان بخش دولتی و خصوصی. منبع اولیه حق عضویت اعضاست که به وسیله‌ی کارفرمایان جمع‌آوری می‌شود و سپس به اتحادیه پرداخت می‌شود. کل این مبلغ بین دبیرخانه‌ی کشوری و سپس دفاتر محلی و کارگاهی توزیع می‌گردد. منبع دوم مجموعه یارانه‌های دولت است که در زمان دشواری‌های متنوع مالی اتحادیه در اختیار آنها قرار می‌گیرد. رژیم‌های نظامی دائماً از این نیاز کنگره سوء استفاده کرده و با پرداخت رایانه در موقع ورشکستگی اقتصادی اتحادیه‌ها و با پرداخت کمک‌های مالی در ازای همیاری در موارد لزوم آنها را وابسته به خود نموده‌اند.

این تقریباً به نوعی مشابه در اختیار گرفتن اتحادیه‌هاست، با کمترین دلیل، رژیم بر مشکلات کنگره و سایر دشواری‌های اداری آن سرمایه گذاشته و رهبران اتحادیه‌ها را برکنار کرده و عوامل مورد اعتماد خود را در این پست‌ها به کار گمارده است. مداخلات دولت در ظاهر در لباس رفع اختلافات بین شاخه‌ها و یا در مبارزه با فساد مالی در اتحادیه صورت می‌گیرد، اما در واقع در خدمت تامین کنترل دولت بر کنگره صورت گرفته و معنی می‌یابد.

سیاست‌های کارگری در نیجریه وزن بسیار زیادی به کارفرمایان و سرمایه‌داران عطا کرده است. به طور مثال، در هنگام اعتراضات در محیط‌های صنعتی کارفرمایان می‌توانند حق عضویت‌های جمع‌آوری شده از دستمزد کارگران را نگه دارند و از پرداخت آن به اتحادیه‌ها خودداری کنند تا به این وسیله رهبران اتحادیه را مجبور به سازش و بازگشت به کار نمایند. این شرایط معمولاً اتحادیه را با دو تصمیم تاریک روبرو می‌سازد؛ تسلیم پیشنهاد کارفرما شوند یا بدون دریافت حق عضویت‌ها به اعتصاب ادامه دهند. مشکل دیگر نحوه‌ی مصرف حق عضویت‌هاست که به عدم شفافیت مالی برمی‌گردد. رهبران کنگره‌ی سراسری اغلب اوقات به سوء استفاده‌های مالی متهم می‌شوند که به اتحاد و اعتماد اعضا لطمه‌ی فراوان می‌زند. این مشکل به ویژه در سطوح محلی و منطقه‌ای بیشتر دیده شده و بهانه‌ای به دست دولت برای مداخله در امور کنگره داده است.



از سوی دیگر مواضع به اصطلاح سوسیالیستی کنگره‌ی NLC به ویژه در سال‌های دهه‌ی 1970 و 1980 بر توانایی‌های اتحادیه برای دریافت کمک مالی خارجی تأثیر منفی گذاشته است. در اوج حکومت نظامیان و زمانی که دولت در حال استقرار مدل غربی برای ساختار صنعتی بود، NLC با بر چسب یک تشکیلات ضد سرمایه‌داری ملقب شده بود که آن را از شانس دریافت کمک و حمایت مالی سازمان‌ها و کنفرانس‌های کارگری غربی محروم کرده بود. تا همین اواخر و به ویژه کارگران پیدی از هیچ نوع کمک‌های مالی خارجی برخوردار نبوده‌اند، چرا که در نگاه موسسات بین‌المللی آنها ضد سرمایه، تندرو، و سوسیالیست دیده می‌شدند. از آنجائیکه اعانات موسسات خارجی بیشتر اوقات برای موسسات مدنی اختصاص می‌یابد، اتحادیه‌ها یا با این انجمن‌های مدنی شبکه‌های ائتلافی ایجاد می‌کردند و یا راساً به تاسیس جوامع مدنی وابسته و تحت کنترل خودشان دست می‌زدند. به دنبال بازگشت نیجریه به ساختار دموکراتیک در سال 1999، NLC نیز با مجموعه‌ای از سازمان‌های مدنی به صورت ائتلافی برای دریافت اعانات خارجی پیش‌قدم شد.

به طور مثال در جریان انتخابات 2003، شبکه‌ی جامعه‌ی مدنی برای دموکراسی CSPN که شامل کنگره‌ی کارگران نیجریه NLC بود، چندین کمک مالی بزرگ از اتحادیه‌ی اروپا، برنامه‌ی توسعه‌ی سازمان ملل UNDP، و بنیاد ملی دموکراسی آمریکا NED دریافت کرد. این کمک‌های مالی، کنگره‌ی کارگران را تا حدودی از وابستگی دائمی به دولت آزاد ساخت که با ضبط حق عضویت کارگران قصد نفوذ و اخلال در مبارزات اتحادیه داشت. با این وجود اما همین کمک‌ها نیز با تأثیرات منفی در استقلال اتحادیه‌ها و پیشگیری از برخی اکسیون‌های مستقل و مورد نظر آنان دارد.

دموکراسی درونی

در صورت ظاهر، کنگره‌ی NLC یک چارچوب گسترده در ساختار سازمانی خود دارد که سعی دارد منافع چندگانه‌ی اعضا و اتحادیه‌های وابسته را تامین نماید. در مقیاس یک تشکیلات بزرگ اما همواره با خطر چند دستگی و انشقاق روبرو می‌باشد. در بالاترین سطح «کنفرانس ملی نمایندگان NDC» قرار دارد که نمایندگان بخش‌های مهم صنعتی را از تمام نقاط کشور گرد می‌آورد و تصمیمات اساسی و کلان تشکیلاتی را تصویب می‌نماید. یکی از این تصمیمات انتخاب دبیر کل است که برای دو سال اداره‌ی کنگره‌ی اتحادیه‌ها NLC را بر عهده دارد. در سطح پایین‌تر از آن انتخاب شورای ملی مدیران NEC است که مسئولیت تصویب تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های دبیر کل طی دو سال ریاست او بر عهده آن است. اعضای این هیئت در مذاکرات جمعی با صنایع و دولت،

نماینده‌ی اعضای اتحادیه‌ها را بر عهده دارند. «کمیته‌ی مرکزی کار» که ارگان سوم در هرم قدرت است وظیفه دارد که برنامه‌ریزی استراتژیک کنگره را اتخاذ و تصویب نماید که شامل سازماندهی تصمیمات برای اکسیون‌های صنعتی از قبیل اعتصاب و کارشکنی و اعتراض در محیط کار است. شورای ملی اجرائی NAC ناظر بر تصمیمات اجرائی اتحادیه‌ی سراسری است. در نهایت یک دبیرخانه‌ی مرکزی هم وجود دارد که به وسیله‌ی دبیر کل اداره می‌شود و مسئول امور اداری و اجرائی روزانه و اجرای سیاست‌های مصوب ارکان بالاست. نایب رئیس و دستیار دبیر کل هم، هر یک بر ادارات تحت نظر دبیر کل نظارت دارند.

یک- بررسی ساختاری کنگره سراسری کارگران نیجریه NLC حقایق دموکراسی درونی در رفتار تشکیلاتی کنگره را نشان می‌دهد. برخی تضادهای موجود مشکلات واقعی را به رخ می‌کشند.

اول آنکه بر طبق قانون، دولت کنترل بسیار گسترده‌ای در جریان امور اتحادیه‌ها دارد. این اختیارات بر اساس لوایح حاشیه‌ای قانون کار و قانون اتحادیه‌ها به وجود آمده که دائماً هم با متمم‌های جدید بر توان دولت در آن تاکید و تضمین بیشتر گذاشته می‌شود. با این اختیارات قانونی، دولت می‌تواند رسماً در تمام امور اتحادیه‌ها دخالت مشروع داشته باشد. این رفتار عمومی در دوران دولت نظامی و غیرنظامی (باصطلاح دموکراتیک) حفظ شده است، گرچه در عمل تحت حاکمیت نظامیان تشدید شده و همراه با خشونت و سرکوب سنگین‌تر و دستگیری و زندانی کردن رهبران اتحادیه و فعالین جنبش کارگری بوده است.

دوم- در بسیاری مواقع، بحران‌های سیاسی باعث شکاف و انشقاق در درون اتحادیه‌ها شده و بر اساس تفاوت‌های اتنیکی، منطقه‌ای، وابستگی‌های شغلی و صنفی حمایت از یک سیاست در مقابل دیگری به درگیری درون اتحادیه‌ها کمک کرده است. مضافاً کنگره NLC همواره برای نزدیک کردن این دیدگاه‌ها و گروه‌بندی‌های متضاد با مشکل روبرو بوده و ناتوانی خود را در این باره نشان داده است.

سوم- بسیاری مواقع کنگره با کمبود منابع روبرو بوده و به سمت فساد و بحران‌های درونی میل کرده است. و در نهایت آنکه فضای خود مختاری و اکسیون‌های دموکراتیک در NLC بسیار مشروط به شرایط سیاسی در نوسان بوده است. در دوران دولت‌های دموکراتیک (1960-1965، 1979-1983، و 1999 تا کنون) کنگره نیز رفتار دموکراتیک داشت و بر عکس. به طور مثال در سال‌های 1979 تا 1983 اتحادیه، بیشترین استقلال عمل را داشت و به وسیله‌ی رهبران مورد احترام و علاقه‌مند به دموکراسی اداره می‌شد و حس همبستگی و هماهنگی در میان کارگران رشد بالایی داشت. بر عکس در سال‌های 1985 تا 1999 زمانی که حاکمین نظامیان در کشور برقرار بود NLC نیز بدترین شرایط دموکراتیک را تجربه کرد. گرچه مداخلات دولت به مبارزه‌ی ضد دولتی انجامیده بود، همزمان فضای ارتباطات دموکراتیک و اکسیون‌های مستقل هم کمتر و کمتر شده بود.



در کلیات، کنگره‌ی ملی کارگران از برخی اعتبارات دموکراتیک بهره می‌برد. از یک سو به نظر می‌رسد که در سطح ملی و بین شعب ناحیه‌ای کاملاً رفتاری دموکراتیک دارد، به ویژه در ارتباط با برگزاری انتخابات دوره‌ای، تشکیل مجامع و میتینگ‌ها، سازمان و ساختار اداری و اساسنامه‌ی تشکیلات، شاخصه‌های دموکراتیک در آن مشهود است. مجامع رسمی برای تصمیم‌گیری‌های اساسی مربوط به اتحادیه و مسائل اجتماعی به طور متناوب برگزار می‌شود. انتخابات متناوباً برگزار شده که در آن اعضا حضور دارند و مسئولین ملی و منطقه‌ای را انتخاب می‌نمایند. نمایندگان مناطق در کمیته‌ی مرکزی اجرائی و سایر ارکان ملی از بین اعضا در تشکیلات منطقه‌ای به شیوه‌ی دموکراتیک انتخاب می‌شوند. NLC اساسنامه‌ای دارد که متناوباً باز نوشته و ترمیم می‌شود تا چارچوب قانونی روابط را در اتحادیه تنظیم و به روز نماید. یک تارنما و خبرنامه‌ی «اخبار کارگری» دارد که مرتباً برای اعضا ارسال می‌شود (با وجود آنکه برخی مسائل از جمله کمبود امکانات مالی گاه باعث توقف انتشار نشریه می‌شود). در گذشته اما بارها اتحادیه، به شمول اعضا و رهبری پذیرفتند که تعهد به دموکراسی را باید کنار گذاشت و در دوران دشوار حاکمیت غیر دموکراتیک بر کشور آنها هم کنترل کنگره را به معدودی مسئولین خودمحمور می‌سپردند و مجامع قانون‌گذاری در اتحادیه به ندرت فراخوانده می‌شدند.

از سوی دیگر اما کنگره NLC نشان داده است که در مورد فراگیری اجتماعی به ویژه درباره‌ی زنان و اقلیت‌های قومی نواقص چشمگیر دارد. در مورد زنان، از بین سیزده مسئول اجرائی در سطح ملی فقط دو نفر از زنان هستند—این عدم فراگیری اقلیت‌ها در اتحادیه‌های منفرد و شعب محلی هم به همین شکل وجود دارد. با توجه به نسبت بالای مشارکت زنان در نیروی کار و سایر فعالیت‌های اجتماعی در نیجریه حضور ناچیز زنان در مسئولیت‌های اجرایی نشان از بی‌اعتنایی به لزوم فراگیر بودن مسئولیت‌ها در میان همه‌ی اعضاست. به عبارت دیگر در NLC نیز مانند سایر نهادهای مدنی در نیجریه قدرت در کنترل مردان خلاصه شده است. به طور مشابه در امر تفاهم‌سازی نیز این ضعف دیده می‌شود که برای رفع اختلاف و نزدیک‌سازی گروه‌های متضاد قومی، زبانی، مذهبی و منطقه‌ای ما بین اعضا مشکل‌آفرین بوده است. مشکل کلیدی دیگر تا همین اواخر در NLC مساله‌ی شفافیت و مسئولیت‌پذیری رهبری بوده است. رسوایی در فساد مالی رهبران امری عادی است. در نتیجه با عنایت به این مشکلات نمی‌توان به راحتی NLC را یک سازمان عملاً دموکراتیک فرض کرد.

ایرادات پیش گفته به اعتراف خود کنگره‌ی ملی NLC در انتقاد از خود تشکیلات بعد از خاتمه‌ی حکومت نظامیان به گونه‌ی زیر منعکس شده است:

* عملیات درونی جنبش اتحادیه‌ای در نیجریه دلایل کافی برای نگرانی‌های ساختاری پدید می‌آورد. حکومت نظامی و پذیرش شعار «قدرت همیشه بر حق است» بر جامعه‌ی مدنی، به شمول اتحادیه‌ها، تأثیرات داشته که از جمله نوعی میلیتاریسم تقلیدی را در بر دارد. برخی از بدترین نمایش‌های این روحیه به طور مثال در روابط و فرهنگ آمرانه‌ی فرماندهی است که معمولاً در اصول دموکراتیک و ارزش‌های اتحادیه‌ها و تشکل‌های کار سابقه ندارد.

* تصمیمات کلان در مورد سیاست‌ها معمولاً بدون مشورت و مناظره درونی اتحادیه و ارگان‌های ذیربط اتخاذ می‌شود.

* هماهنگی و همکاری فعال در بین رهبری و اعضا بیشتر اوقات قربانی رابطه‌ی آمرانه از بالا بدون مشورت و مشروعیت شده است. در نتیجه، اعضا احساس مالکیت بر اتحادیه و مشارکت در تصمیمات ندارند و برایشان فعالیت اتحادیه‌ای جنبه تشریفاتی به خود گرفته است.

* مشاهده قصور و ضعف در عملیات مالی، هزینه‌ی زیادی بر تشکیلات وارد ساخته است و باعث کاهش گنجایش و اعتماد در بین بدنه‌ی اعضا شده است.

* شیوه‌ی ارتباطات درونی در اتحادیه، ناکافی و دشوار است.

با این وجود گرچه عدم وجود دموکراسی درونی تأثیرات منفی بر روند دموکراتیک مبارزه و گنجایش تکنیکی دارد، NLC این توانایی را همچنان دارد که به بسیج کارگران و جنبش مدنی دست بزند، به ویژه برای بسیج توده‌ها بر علیه سیاست‌های دولت. آییده Aiyede در این مورد چنین می‌نویسد:

جنبش کارگری اهمیت خود را بیش از روابط و ساختار دموکراتیک از توان بسیج نیرو بدست می‌آورد که به مثابه‌ی ابزاری در ایجاد فضای دموکراتیک برای مناظره و گفت‌وگو سیاسی مدنی در جامعه به کار می‌اندازد، و یا می‌تواند برای کنترل و متوقف کردن دولت در اعمال فشار استفاده کند. چنین روندی در مورد سازماندهی و فشار از پایین و بدنه اعضا بر رهبری همیشه جواب می‌دهد.



علی‌رغم مواضع ضد دولتی، به نفع کارگران، و کنشگری توده‌ای، کنگره‌ی «NLC از عدم وجود اتحاد، شکاف‌های درونی، و رقابت بین بخش‌های مختلف تا کنون رنج می‌برد.» نشانه‌ی این شرایط طبیعتاً ضعف جنبش کارگری و شکاف‌های درونی است حتی اگر در خط مقدم جبهه‌ی مبارزه با سیاست‌های دولت دیده می‌شود. از سوی دیگر باید در نظر داشت که شکاف‌ها در درون کنگره، ریشه‌ی موضوعی دارد: دلیل آن هم در داخل اتحادیه‌ها و هم در ساختار قانونی است که دولت

همچنان مایل است انحصار کنترل سندیکا را در اختیار خود داشته باشد. در بین اتحادیه‌ها رقابت و اختلافات صنفی باعث شکاف و درگیری و عدم همکاری و ناهماهنگی در کنشگری می‌شود و در مجموع سبب بی‌ثباتی و به زیان کنگره NLC تمام می‌شود. این مشکل در زمان بحران‌های سیاسی بیشتر خودنمایی می‌کند. که در زیر بیشتر آن را خواهیم شکافت. از سوی دیگر دولت‌های پیاپی برای سوء استفاده از ضعف و تضادهای درونی NLC تلاش کرده‌اند. دولت‌های نظامی و غیر نظامی هر دو مایل هستند که اختلافات و شکاف در درون کنگره را حفظ کنند که به خودی خود باعث عدم اعتماد و کاهش تمایل فعالین کارگری برای ائتلاف با سیاستمداران حرفه‌ای گردیده است. این‌ها همه در بحران ما بین جنبش کار و دولت به وضوح مشاهده می‌گردد که من به آن در زیر پرداخته‌ام.

مذاکره و چالش با دولت: از تامین اجتماعی تا مبارزه دموکراتیک

کنگره کارگران نیجریه NLC برای مبارزات سنتی خود برای حقوق کارگران و تامین اجتماعی معروف است. اما این مبارزه را نمی‌توان از یکسری مسائل دیگر جدا کرد— حداقل نه از دموکراسی، شفافیت مالی، و آزادی‌های فردی— و از دیگر فعالین دموکراسی‌خواه در جنبش مدنی. این نشان می‌دهد که NLC تجریدی عمل نکرده است: همواره در اتحاد با دیگران در توسعه منافع کارگری عمل می‌کند، و همواره نیز ادعا کرده است که برای همه‌ی اعضای جامعه‌ی مدنی نیجریه صحبت می‌کند. بنابراین علاوه بر مبارزات سنتی کارگران، و در هماهنگی و همکاری نزدیک با آن‌ها، جنبش کارگری همواره پیش‌تاز مبارزات بر علیه زیاده‌خواهی‌های دولت‌ها و سیاست‌های ناعادلانه‌ی آن بوده است و تا دهه‌ی 1980 هم مقتدرانه و با استقلال کامل از حکومت عمل می‌کرد. این رفتار و عملکرد بیرونی از نزدیک با رشد توان نسبی سرمایه‌داری در کشور به ویژه با ظهور اقتصاد صنایع نفتی مرتبط است. عیسی آرمو می‌نویسد که استقلال سیاسی کارگران در اصل «تشکل مستقیم حزبی» ریشه دارد؛ همکاری و همیاری حساب شده با «بورژوازی ملی مترقی با هدف بهبود شرایط زندگی و کار طبقه» و «در ارتباط با جنبش کمونیستی در جهان که به نفع حذف سوء استفاده و استقرار نظم اجتماعی نوین است»، حتی وقتی که این ارتباطات در تضاد با میل و علاقه حاکمین دولتی قرار داشت. این شاخصه‌ها همه علامت و شهادت قوی بر استقلال عملی جنبش کار می‌باشد.



در نزدیکی با مبارزات کارگری کنگره نیز از نزدیک سیاست حزبی را دنبال می‌کند. استدلال برای این نزدیکی همواره آن بوده است، که سیاست‌های نزدیک به منافع کارگران در سطح ملی باید حمایت شود. در جمهوری اول نیجریه 1960-1966 بخشی از جنبش کارگری حزب سوسیالیست کارگران و دهقانان (SWAFP) و حزب کارگران نیجریه (NLP) را بنیاد گذاشت. در جمهوری سوم که سقوط

کرد نیز NLC برای تاسیس حزب ملی کارگری NLP به کمیسیون ملی انتخابات درخواست گذاشت اما این تقاضا رد شد. در حال حاضر نیز جریانی در داخل NLC برای بازسازی حزب زنده است و در عمل اساسنامه‌ی کنگره نیز تاکید دارد که 1- کارگران نیجریه خواستار حزب سیاسی خود هستند. 2- کارگران می‌توانند برای تشکیل حزب سیاسی ویژه‌ی خود سازماندهی کنند. 3- رهبری حزب کارگر باید به مترقی‌ترین ایدئولوژی و متعهدترین افراد به منافع طبقه‌ی کارگران وابسته باشد و در آن ریشه داشته باشد. 4- حزب طبقه‌ی کارگر باید برنامه سیاسی کاملاً مستقل از سایر احزاب داشته باشد. 5- حزب کار باید از اعضای طبقه‌ی کار تشکیل شود و به وسیله‌ی همین طبقه ادامه یابد، نه در شراکت با طبقات حاکمه و وابسته به منافع دیگر.

در ارتباط با مساله‌ی دولت، کنگره‌ی ملی کارگران NLC، به ویژه در دهه‌های 1980 و 90 و دولت نظامیان، توانست کارگران را علیه استبداد طبقات قدرتمند سیاسی و اقتصادی متحد کند. کنگره در عین حال در بسیج افکار عمومی و اعتراض به اقدامات افراطی هیئت حاکمه در رابطه با مسائل کارگری و تامین اجتماعی در سطوح ملی از قبیل آموزش و پرورش، بهداشت عمومی، انرژی و امنیت اجتماعی نیز موفق بود. در این جریان اما NLC با جبهه‌های مختلفی روبرو بود که موفقیت و شکست‌هایی را با خود به همراه آورد. در زیر به سه نمونه از این زمینه‌ها پرداخته می‌شود.

یک نمونه‌ی کلاسیک برای مشکلات موجود در رابطه‌ی بین دولت و کارگران در زمان ریاضت‌های اقتصادی دیده می‌شود که مسبب بسیاری از دشواری‌های اقتصادی در سطح زندگی کارگران می‌گردد. به طور مثال رژیم بابانگیدا سعی کرد با قول ترمیم و لغو قوانین ضد کارگری انتظارات و توجه کارگران را بالا ببرد که با اعلام دولت بوهاری ادامه یافت که شامل قول افزایش دستمزدها، آزادی کارگران، و بهبود شرایط کار و زندگی آنان می‌شد. اما این قول‌های تو خالی به زودی روشن شد که محتوایی ندارد و در سطح حرف باقی ماند و بر عکس با حذف یارانه‌ها در اقلام حیاتی و کاهش تعهدات حکومت در تامین اجتماعی و کاهش منافع بازنشستگی کارگران و کارکنان دولتی بر دشواری‌های اقتصادی زندگی طبقه‌ی کار افزود. این سیاست‌ها، همه برای اقناع شرط و شروط صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی صورت می‌گرفت و در جریان آن حقوق و آزادی تشکل‌های کارگری هم مورد تهدید قرار گرفت و اعتراضات آنان ممنوع گردید و سرکوب کارگران توسعه یافت.

مورد دوم زمانی بود که در آستانه‌ی تعادل سازی رژیم بابانگیدا سهمیه‌ی تعادل‌سازی را بر کارگران تحمیل کرد، در زمانی که آنها به هیچ وجه توانایی هضم آن را نداشتند. در اکتبر 1985 رژیم شرایط اضطرار ملی اقتصادی اعلام کرد، که قرار بود برای پانزده ماه مورد اجرا قرار گیرد. بخشی از این برنامه اضطراری دولت کاهش حقوقی معادل 2 تا 20 درصد را اجرا می‌کرد که شامل کارکنان دولتی می‌شد. رژیم مدعی شد که آنچه از کاهش دستمزدها حاصل می‌شود را به صندوق بازبایی اقتصاد ملی (NERF2) واریز خواهد کرد.



جیم آدسینا می‌نویسد که این تصمیم به طور یک‌جانبه گرفته شده بود و هیچ نوع مشورتی هم با کنگره‌ی کارگران NLC و یا دیگر اتحادیه‌های صنفی صورت نگرفته بود. در جریان سه سال بعدی، اثرات منفی این «تعالی‌سازی» دستمزدها عمدتاً بر زندگی طبقه‌ی کار تحمیل شد. دفاع از حقوق کارگران و اعضای کنگره باعث شد که NLC به جبهه‌ی مقدم درگیری‌های دائمی و مستقیم با رژیم منتقل شود.

در 1987، NLC به شدت در مقابل اقدام ژنرال بابانگیدا برای حذف رایانه‌های سوخت و بنزین ایستاد و با استناد مقایسه‌ای با آمارهای بین‌المللی از رابطه‌ی حداقل دستمزد و درآمد واقعی مردم دفاع و ادعاهای رژیم را رد کرد. یک کارگر میانسال از آن روزها روایتی اینچنین دارد:

«ما بخش قربانی اصلی این سیاست‌ها بودیم. دستمزدهایمان بسیار ناچیز و ناکافی بود و علی‌رغم چندین اعتصاب و اعتراض و مذاکرات جمعی به هیچ نوع مورد بازبینی قرار نگرفت. ارزش نائیرا (واحد پول نیجریه) به شدت پایین آمده بود، بالنتیجه نه تنها دستمزدها کاهش یافته بود، بلکه قدرت خرید هم چندین بار کمتر شده بود و استاندارد زندگی چند پله بدتر شده بود. به طور خلاصه ما فقیر شده بودیم، بسیار فقیر و اعتصاب و اعتراض تنها مفر برای ابراز خشم و فریاد خواسته‌هامان گردیده بود.»

شرایط واقعاً اسفناک بالا در میان کارگران قابل قیاس با زندگی سوررنال طبقه‌ی حاکم و نخبگان وابسته به آنها نبود. مشاهدات فردی ذیل از یک فعال بازنشسته‌ی جنبش کارگری است که می‌گوید «انتقال طبقه‌ی کار از زندگی مرفه در دهه‌های 1960 و 70 تا سقوط به قهقرا در دهه‌های 1980-90 را شاهد بوده است.»:

«در اوج برنامه‌های تعادل‌سازی، افسران رده بالای ارتش، کنتراتی‌چی‌ها، و سیاست‌مداران زندگی مرفهی داشتند، برای خودشان و فرزندان‌شان اجناس گران قیمت، خانه و اتوموبیل‌های لوکس می‌خریدند، و ثروت‌شان را در خیابان‌ها به نمایش می‌گذاشتند. برای خرید به خارج سفر می‌کردند و از منافع تأمینات اجتماعی خصوصی بهره می‌بردند که شامل درمان، امنیت، و غیره می‌شد، چرا که خدمات دولتی عملاً نابود شده و به هیچ‌تقلیل یافته بود. از سوی دیگر شرایط زندگی ما به شدت نازل شده و به خاطر سیاست‌های ارتجاعی رژیم در فقر و ناتوانی دست و پا می‌زدیم.»

به طور خلاصه، کل شرایط زندگی در نیجریه به متروکه‌ای می‌ماند که فشار زیادی برای اعتراضات توده‌ای به کارگران وارد می‌کرد. مطالعه‌ی اثرات تعادل‌سازی‌های ساختاری بر اقشار صنفی و کارگری در نیجریه، سینا کاونیز و همکارانش نتیجه‌گیری کردند که: «برنامه‌ی تعادل‌سازی‌های ساختاری SAP، در جهت مخالف باعث شد شهروندان را به کنشگری در محیط سیاسی بکشاند.»

چنانچه اُتوبو می‌نویسد «جریان سازمان‌دهی (سومین نمایندگی سه سالانه در کنفرانس بنین) بیشترین نفوذ را از وقایع درونی اقتصاد دریافت داشت، مشخصاً تأثیر برنامه‌ی تعادل‌سازی اقتصادی SAP، و تأثیر آن بر مزد بگیران و توده‌ی شهروندان به طور عام و عکس‌العمل NLC به آن.»

اُتوبو در این باره می‌نویسد: «کنگره‌ی ملی کارگران NLC نظرات مخالفی را در مقابل اقدامات دولت و عملاً تمام سیاست‌های رژیم قرار داد که شامل کاهش یک جانبه‌ی دستمزدهای کارکنان دولت در سال 1987، دست‌کاری در نرخ کاهش ارزش پول و هزینه‌ی زندگی، ادعاهای رسمی دولتی در بهره‌ی حاصله از سیاست‌های تعادل‌سازی ساختاری دستمزدها، دخالت در نرخ تبدیل ارزی واحد پول نائیرا، حذف یارانه‌های سوخت و انرژی، سیاست‌های آموزشی غیر عادلانه، تبعیضات حقوق بشری، و تا انتصابات سیاسی می‌شد.»



این موضع‌گیری باعث نارضایتی بسیار شدید بابانگیدا شد. رژیم با اعتراضات کارگری و کنش‌های صنعتی برخورد تازه‌ای را در پیش گرفت. در ابتدا سعی کرد خود NLC را خنثی سازد. در 1988 کنفرانس نمایندگان NLC برنامه جدیدی برای این «نقش آفرینی» عرضه نمود. در انتخاباتی که در جریان کنفرانس صورت گرفت، رژیم کاندیدای خود، تاکای شامانگ، را برای رهبری کنگره NLC معرفی نمود. او با رای قاطع اعضا شکست خورد، با فقط چهار رای در مقابل رهبر انتخاب شده اعضا، رفیق علی چیروما، که 280 رای دریافت کرد. کاندیداهای رژیم برای پست‌های دیگر هم سرنوشت بهتری نداشتند و همه شکست سنگینی تجربه کردند. این نتایج باعث شد رژیم به فکر عکس‌العمل‌های تندتری بیافتد. آدسینا این شرایط را چنین روایت کرده است:

«پلمب کردن دبیرخانه‌ی NLC به وسیله‌ی نیروهای امنیتی در دوشنبه 29 فوریه، تغییر عمده‌ای را در سیاست‌های علنی رژیم ورق زد. این عملیات با فرمان اعلام شرایط ویژه‌ی اضطراری اقتصادی 1985 رژیم بابانگیدا و انحلال هیئت رهبری NLC دنبال شد. سپس یک مدیر تسخیری از طرف دولت برای اداره امور کنگره ملی کارگران منصوب گردید.»

به دنبال آوردن کنگره‌ی ملی کارگران نیجریه، به زیر کنترل کامل دولت با انحلال هیئت رهبری منتخب آن، دولت نظامیان دست به برگزاری انتخابات دستکاری شده برای رهبری جدید زد که در آن نماینده‌ی مورد نظر رژیم پاسکال بافایو به عنوان تنها کاندید دست‌چین شده و مورد حمایت دولت انتخاب شد و روز 30 دسامبر بافایو و سایر اعضای هیئت رهبری سوگند خورده و منصوب شدند. علی‌رغم فشارها و دستکاری‌های رژیم در امور کارگری، در فوریه 1988 کارگران بر علیه کاهش

شدید شرایط زندگی کارگران دست به اعتراض زدند و نه تنها اعتراضات متوقف نشد که بر عکس دائماً گسترش یافت. در نتیجه در مارس و آوریل یک سری اعتصابات به وسیله کارگران و دانشجویان بر علیه افزایش نرخ سوخت سازمان داده شد که در نتیجه، دولت مجبور شد با همان کسانی که شش هفته قبل به زور برکنار شده بودند مذاکره کند. با این وجود آنطور که به وسیله یک کنشگر NLC در ذیل روایت شده است:

«دروغجویی و فساد دولت بعد از تصرف رهبری NLC و نصب رهبران دستچین رژیم و دشواری‌های ناشی از برنامه «تعدیل‌سازی ساختار اقتصادی» نتوانست مانع از این شود که ما پرچم اعتصاب را در اهتزاز نگه داریم، ما به اعتصاب ادامه دادیم چرا که مایه رضایت ما بود. به جای آنکه با شکم گرسنه سرکار حاضر شویم.»

در حالی که کنگره تحت کنترل بافیاو سعی می‌کرد به کسب و کار معمول با رژیم و دفاع از سیاست‌های رژیم ادامه دهد، اما اعتراض و اغتشاش در سطوح صنعتی و در میدان کارگاهی با شرکت کارگران و دانشجویان ادامه می‌یافت. در عمل در سال 1992، از لوگوس تا سوکوتو و بندر هارکورت تا میدوگوری، نیجریه پر از عملیات و کنش‌های صنعتی بود. این اعتصابات ثابت می‌کرد که کارگران هنوز محور تعیین‌کننده اصلی در نیجریه بودند که برای انتخابات ریاست جمهوری در سال 1993 آماده می‌شد.

در حالی که کنگره‌ی کارگری زیر فشار نظامیان خرد می‌شد، در جریان تغییرات دردناک اجتماعی-اقتصادی موجود، NLC ثابت کرد که در زمینه مبارزات دموکراتیک مصمم به ادامه‌ی دفاع از حقوق طبقاتی اعضای خود است. این البته بدین معنی نیست که جنبش کارگری در جریان مبارزه‌ی دموکراتیک کاملاً متحد بود. در واقع شواهد نشان می‌دهند که کارگران در این دوران در عمق چند دستگی و اختلافات حزبی و درگیری سکتاریستی بودند که بهمنی در زمینه‌ی سیاست در نیجریه ایجاد نمود و به انشعاب‌های ساختاری و فردی در جنبش دامنه بخشید. در عین حال وقایع بعد از انحلال نتایج انتخابات ریاست جمهوری 1993 نشان داد که NLC تحت فشار از سطح کف کارگاهی مجبور به این مبارزه بر ضد حاکمیت از جمله اعتصاب صنعتی شده بود. یک زن میانسال که هنوز کارمند دولت فدرال است، از محدود زنان فعال در سیستم عمدتاً مردانه، توضیح می‌دهد که روش NLC در درگیر کردن دولت پس از انتخابات دوازده ژوئن 1993 تغییر کرد.

«بابانگیدا و وابستگان فاسد او کارت‌های زیادی برای بازی در مراحل آغازین مبارزه‌ی ما داشتند. نزدیک دوازده ژوئن اما او تمام کارت‌هایش را استفاده کرده و چیزی در چننه نداشت. همه چیز در آستانه‌ی سقوط بود و بابانگیدا دیگر قادر نبود که با صدماتی که به نیجریه زده بود کنار بیاید. او سرانجام کنترل اتحادیه‌ی سراسری ما NLC را از دست داد و ما نیز به توده معترضین عصیان زده پیوستیم که خواستار کنارگیری او بودند.»

به دنبال لغو نتایج انتخابات در 26 ژوئن، کمیته‌ی مرکزی کارگران CWC در لاگوس تشکیل جلسه داد و تصمیم دولت برای لغو نتایج انتخابات را در بیانیه‌ی سرگشاده‌ای نکوهش کرد. در ادامه‌ی بحث گفته شده بود که تشدید بحران سیاسی بر دشواری‌های اقتصادی در جامعه که زندگی کارگران و توده‌ها را مختل کرده بود افزوده است. در این بیانیه ژولیوس ایهونبره می‌نویسد:

«NLC و به طور ویژه کمیته‌ی مرکزی کارگران CWC نشان داد که با حکومت نظامیان مخالف است، بیشتر خواسته‌های جنبش مردم‌سالاری و سایر گروه‌های مبارز را تایید می‌کند، و آماده است در مبارزه‌ی گسترده برای انحلال حکومت نظامیان، خروج آنها از میدان سیاست و بازسازی سیستم دموکراتیک بر کشور شرکت فعال داشته باشد.»



بالنتیجه در ژوئیه، به دنبال جلسه‌ی شورای ملی مدیران NEC در بندر هارکورت، لیستی از خواسته‌های کنگره را که باید ژنرال بابانگیدا بپذیرد را، به او اعلام کردند با این تهدید که اگر این خواسته‌ها پذیرفته نشود، یک اعتصاب سراسری اعلام خواهند نمود. کنگره تاکید کرده بود که کشور توان پرداخت هزینه‌ی گزاف برای برگزاری انتخابات دیگری را که ارتش مایل به انجام آن بود را ندارد و باید بلافاصله کل نتایج انتخابات قبلی اعلام و تایید گردد. در نهم ماه ژوئیه، NLC بیانیه‌ی اعلام اعتصاب سراسری را منتشر کرد و به دولت نظامیان 12 روز فرصت داد تا برنده‌ی واقعی انتخابات چیف، مشود ابی الله را آزاد نماید. علاوه بر این درخواست شده بود که به موج دستگیری‌های فعالین سیاسی که بعد از انتخابات 12 ژوئن وسیله نظامیان آغاز شده بود سریعاً خاتمه داده شود. رژیم هیچ یک از این درخواست‌ها را نپذیرفت و در عوض NLC را برای مذاکره دعوت کرد. روز پانزده اوت کنگره‌ی سراسری کارگران نیجریه در بیانیه‌ی دیگری بر تصمیم بر اعلام اعتصاب در صورت عدم تمکین دولت به این خواسته‌ها تا 27 اوت پای فشرد. در ادامه‌ی کنگره در خواست جدیدی را ارائه داد که در آن خواسته شده بود ضمن بازگشت به اجرای قانون اساسی 1989 قدرت بلافاصله به مجلس سنا وگذار شود.

در بیست و هفتم اوت 1993، درمقابل فشار و تهدید کنگره‌ی سراسری کارگران ژنرال بانگیدا استعفا داد. اما به جای پذیرش شکست در مقابل خواست کارگران و مردم، رژیم قدرت را به دولت موقت وگذار کرد، به جای آنکه طبق قانون اساسی به مجلس سنا تحویل دهد. NLC و سایر نیروهای توده‌ای این اقدام را رد کرده و خواستار شروع اعتصاب سراسری از روز 28 اوت شدند. کنگره کارگران تاکید کرد که طبق جزئیات مصرح در قانون اساسی چیف ارنست شونکان باید قدرت را به مجلس سنا منتقل سازد.

نکته‌ی کلیدی که از روایت‌های بالا استنتاج می‌شود آن است که NLC توانست جبهه‌ی شکوفایی در مقابل دولت حاکم ایجاد نماید که بانی حرکت‌ها و کنش‌های دموکراسی‌خواهانه بسیار بود. با این وجود پیروزی به دست آمده را به ندرت می‌توان مایه‌ی شادمانی و اشتیاق عمومی دانست. استعفای ژنرال بابانگیدا را آغاز دوران چالش‌های بیشتر برای NLC باید شناخت، حداقل به این خاطر که دموکراسی هنوز هدفی بسیار دور از دسترس بود. یک رژیم نظامی و هشت سال دیگر ریاضت اقتصادی، و سرکوب و مبارزه‌ی بی‌امان در دوران آباکا خوننا (1994-98) طول کشید تا سرانجام در ماه مه 1999، استقرار یک رژیم دموکراتیک اعلام گردید.

در دوران مبارزه‌ی بعدی نیز کنگره‌ی ملی کارگری اعتماد اعضا و سایر اقشار مردم نیجریه را کسب کرد و یا از دست داد، اما در عین حال به طور قطع با نفوذترین جبهه در مبارزه برای دموکراسی را

عرضه نمود. در واقع وقتی که NLC به خاطر اختلافات درونی تضعیف می‌شد، نیز مبارزه‌ی کارگری به همت بخش‌های عمده‌ی اعضا در صنایع نفتی به ویژه اتحادیه‌ی ملی کارگران نفت و گاز طبیعی NUPENG و اتحادیه‌ی مهندسين و کارکنان ارشد صنایع نفت و گاز PENGASSAN با تمام تهدیدات جانبی پیش برده می‌شد.



نتیجه‌گیری پایانی

این تحقیق نشان می‌دهد که جنبش کارگری نیجریه در خطوط مقدم جبهه‌ی نیروهای جامعه‌ی مدنی در مبارزه برای استقرار مجدد حاکمیت مدنی و دموکراتیک در آن کشور قرار دارد. نتیجه‌ی دیگر آن است که این تجربه ادعای نئولیبرالیسم را که مدعی است عدم وابستگی حزبی و ایدئولوژیک ضرورت بنیانی جنبش‌های مدنی دموکراسی‌خواه است، و کنشگران این جنبش‌ها را به سازمان‌های غیردولتی مدنی محدود می‌سازد را زیر سوال می‌برد. جنبش کارگری نیجریه هر دوی این فرضیات را رد می‌کند. در مورد اول جنبش کارگران نیجریه همواره بر موضع‌گیری حزبی در مسائل سیاست ملی و سیاست‌های عمومی تأکید کرده است، و حتی به تاسیس حزب سیاسی کارگران اقدام کرده است، گرچه در این زمینه هنوز موفقیتی حاصل نشده است.

در مورد دوم، علی‌رغم مواضع سیاسی حزبی، جنبش کارگری نیجریه نقش عمده‌ای در مبارزه برای استقرار مجدد دموکراسی چه در دوران حکومت نظامیان و چه در دوران حاکمیت دولت‌های مدنی بازی کرده است. در این اجرای نقش جنبش، به عنوان پیشگام سازمان‌های مدنی دموکراسی‌خواه، که در سال‌های دهه‌ی هشتاد ظهور کرده بود، خدمت کرد تا مبارزه برای دموکراسی با نام کنگره NLC گره بخورد.

امروزه، جنبش کارگری نیجریه جایگاه ویژه و قابل احترامی در جامعه‌ی مدنی نیجریه دارد. این بخشاً به این خاطر است که سابقه‌ی تاریخی و تجربه‌ی کنگره به عنوان یک سازمان شناخته شده در مبارزه با زیاده‌خواهی‌های دولت امری انحصاری است که هیچ تشکل دیگری نمی‌تواند با آن رقابت کند. گرچه در باره‌ی ساختار دموکراتیک درونی کنگره و تناسب منافع و تاثیر کنش‌های جنبش هنوز سوال‌های بی‌پاسخ وجود دارد، اما در مبارزه‌ی خروجی با دولت، جنبش کارگری نیجریه، از توسعه‌یافته‌ترین تشکل‌های اجتماعی مدنی کشور و در عین حال با مشتقات و اختلافات درونی بسیار دیده می‌شود.

از سوی دیگر باید توجه داشت که مشخصات همگون و گاهاً جنجالی در به چالش کشیدن حکومت در امور متنوعی از جمله: حقوق کارگران، تامین اجتماعی، حقوق بشر، دموکراسی‌سازی و غیره — شناسه‌های موفقیت و شکست NLC در جریان سال‌ها مبارزه است. چنانچه در پرونده‌ی نیجریه

مشاهده می‌شود، ظهور دولت از استعمار تا نفوذ و رشد سرمایه‌داری نشان دهنده‌ی شکل‌گیری و قوام حکومت در دامان سرمایه‌داری و بعداً در درون خرده بورژوازی برای کنترل رقابت طبقاتی اتفاق افتاده است. این همچنین تأکیدی بر این معنی بود که دولت نقش کلیدی در رشد بی‌عدالتی اجتماعی-اقتصادی و سیاسی بازی کرد و عملاً باعث کنشگری جنبش کارگری نیجریه بر ضد حکومت و بر علیه هژمونی دولت گردیده است.

Volume 2 No. 2, June 2009: pp 165-Information, Society and Justice, (1)
181 ISSN 1756-1078

National Economic Recovery Fund (NERF) (2)

Volume 2 No. 2, June 2009: pp 165-181 ISSN 1756-1078

برای تماس با نشریه «جنگ کارگری» می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:
sabosob@gmail.com

«جنگ کارگری» نشریه گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فداییان خلق) را می‌توانید در آدرس
زیر ببینید:

<https://bepish.org/taxonomy/term/457>